

www.KetabFarsi.com



قوام السلطنه

کودکی و جوانی قوام السلطنه - قوام السلطنه اولین فرمان نخست‌وزیری خود را در زندان گرفت - چرا قوام السلطنه در دوره سلطنت رضاشاه مفضوب و مطرود بود؟ - قوام السلطنه و انگلیسیها - نقش واقعی قوام السلطنه در بحران آذربایجان - نامه‌های قوام السلطنه به شاه - بزرگترین خطای سیاسی قوام السلطنه...

احمد قوام، معروف به قوام السلطنه، که پیش از آن نیز القاب دیگری نظیر دبیر حضور و وزیر حضور داشته است، از بازیگران اصلی صحنه سیاست ایران در اواخر دوره قاجاریه و اوایل سلطنت محمدرضاشاه پهلوی است. قوام السلطنه در تمام مدت سلطنت رضاشاه از صحنه سیاست ایران بیرون رانده شده بود، ولی بعد از شهریور ۱۳۲۰ به صحنه بازگشت و در دو دوره نخست‌وزیری خود در اوایل سلطنت محمدرضاشاه نقش‌های مهمی ایفا نمود.

قوام السلطنه، پسر میرزا ابراهیم معتمد السلطنه و نوه میرزا محمد قوام الدوله در سال ۱۲۵۲ شمسی در تهران متولد شد. پس از رسیدن به سن رشد تحصیلات خود را نزد معلمین خصوصی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات ادبیات فارسی و عربی، ریاضیات و تاریخ و جغرافیا و فلسفه خواند و در حسن خط و ترسل کوشش بسیار نمود، به طوری که در جوانی از خوشنویسان ایران بود. در بیست سالگی مناجات حضرت رسول (ص) را به خط نستعلیق نوشته تسلیم ناصرالدین شاه نمود و ناصرالدین شاه ضمن تقدیر و تفقد، او را به خدمت دربار پذیرفت.

اولین شغل رسمی او ریاست دفتر میرزا علی خان امین‌الدوله وزیر و پیشکار ولیعهد در آذربایجان بود. بعد از مدت کوتاهی امین‌الدوله صدراعظم شد و احمد قوام با لقب دبیر حضور ریاست دفتر صدراعظم را عهده‌دار شد. در سال ۱۲۷۷ به اروپا رفت و قریب سه سال در آنجا تحصیل و مطالعه نمود. وقتی عین‌الدوله به صدارت رسید او را به منشیگری خود و ریاست دفتر وزارت داخله منصوب کرد. در سال ۱۲۸۴ با لقب وزیر حضور منشی و رئیس دفتر اختصاصی شاه شد و لقب قوام‌السلطنه گرفت.

قوام‌السلطنه در سمت ریاست دفتر اختصاصی شاه از طرفداران مشروطه و قانون بود و با سران مشروطه و روحانیان ارتباط پنهانی داشت و فرمان مشروطیت سرانجام به خط او تحریر و از طرف مظفرالدین شاه توشیح گردید. پس از خلع محمدعلی شاه و به قدرت نشستن مشروطه‌خواهان، قوام‌السلطنه به معاونت وزارت جنگ رسید. یک سال بعد در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر جنگ شد و لایحه خلع سلاح مجاهدین را به تصویب رساند. وی تا سال ۱۲۹۶ مجموعاً ۹ بار در رأس وزارتخانه‌های عدلیه و مالیه و داخله قرار گرفت و در آن سال با اختیارات کامل به فرمانفرمایی خراسان و سیستان تعیین گردید. قوام‌السلطنه قریب چهار سال در خراسان و سیستان حکومت داشت، تا این که پس از کودتای ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاءالدین نخست‌وزیر کودتا، توسط کلنل محمدتقی خان پسیان رئیس ژاندارمری خراسان دستگیر و به تهران اعزام شد. قوام‌السلطنه قریب سه ماه تا پایان حکومت سیدضیاءالدین زندانی بود، ولی پس از برکناری و تبعید سیدضیاءالدین، احمدشاه فرمان رئیس‌الوزرائی او را صادر کرد و اولین فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه در زندان به وی ابلاغ گردید.

قوام‌السلطنه در دوره اول نخست‌وزیری خود مجلس چهارم را افتتاح نمود، به قیام کلنل محمدتقی خان در خراسان خاتمه داد و جنبش‌های امیرموید و میرزا کوچک خان را سرکوب کرد. البته در تمام این عملیات، رضاخان سردار سپه که مقام وزارت جنگ را به عهده داشت نقش اصلی را ایفا نمود. عضو ارشد دیگر کابینه اول قوام‌السلطنه، دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه بود که وزارت مالیه کابینه را به عهده داشت و لایحه واگذاری امتیاز نفت شمال به شرکت آمریکائی «استاندارد اویل» در زمان وزارت او به مجلس تقدیم شد. به موجب این لایحه که در جلسه مورخ سیام آبان ۱۳۰۰ شمسی به تصویب مجلس رسید حوزه عملیات شرکت آمریکائی ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و

استرآباد (گرگان) و مازندران و مدت قرارداد نیز پنجاه سال پیش‌بینی شده بود. اعطای این امتیاز بلافاصله با مخالفت شدید روسها و انگلیسیها مواجه شد و شرکت آمریکائی سرانجام با شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی منعقد کرد که مشترکاً از منابع نفت شمال ایران بهره‌برداری کنند، ولی دولت ایران زیر بار این توافق نرفت.

قوام السلطنه در دیماه سال ۱۳۰۰ شمسی، بر اثر مخالفت مجلس با لایحهٔ اختیارات وزیر مالیه‌اش دکتر مصدق استعفا داد، ولی پنج ماه بعد، بعد از سقوط کابینهٔ مشیرالدوله، مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد. دورهٔ دوم نخست‌وزیری قوام السلطنه نیز مانند دورهٔ اول زمامداری او در حدود هشت ماه به طول انجامید. قوام السلطنه که معتقد بود برای مقابله با نفوذ دو قدرت بزرگ خارجی (روس و انگلیس) باید پای قدرت سومی هم در ایران باز شود در آغاز دورهٔ دوم نخست‌وزیری خود لایحهٔ استخدام مستشاران آمریکائی را به مجلس برد و با تصویب این لایحه هیئتی از کارشناسان مالی و اقتصادی آمریکا به ریاست دکتر میلیسپو وارد ایران شدند. دکتر میلیسپو با عنوان رئیس کل مالیه اختیار امور مالیهٔ ایران را به دست گرفت و قریب پنج سال در این سمت باقی ماند.

در دورهٔ دوم نخست‌وزیری قوام السلطنه رضاخان سردار سپه بر قدرت خود افزود و تلاش قوام السلطنه برای محدود ساختن قدرت و اختیارات او به جائی نرسید. قوام السلطنه در مجلس هم با مخالفت‌های شدیدی روبرو شد و تا چند ماه فقط با پشتیبانی جدی مدرس به حکومت خود ادامه داد. در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۰۱ عده‌ای از نمایندگان دولت را استیضاح کردند و قوام السلطنه که احساس می‌کرد اکثریت خود را در مجلس از دست داده، پیش از آن که کار به اخذ رأی اعتماد بکشد از مقام خود استعفا داد.

بعد از کناره‌گیری قوام السلطنه، نخست دولتی به ریاست مستوفی‌الممالک و سپس دولتی به ریاست مشیرالدوله تشکیل گردید، که هر یک بیش از چهار ماه دوام نیاوردند. سردار سپه رضاخان قدرت خود را در این دو دولت ضعیف بیش از پیش استحکام بخشید و چون بار دیگر صحبت از نخست‌وزیری قوام السلطنه به میان آمد، رضاخان که وی را مانع پیشرفت مقاصد خود تشخیص داده بود، پرونده‌ای برای قوام السلطنه ساخت و او را به اتهام توطئه قتل خود بازداشت نمود. سرانجام با وساطت مشیرالدوله و دخالت احمدشاه، قوام السلطنه به شرط خروج از ایران آزاد شد و به اروپا رفت.

قوام‌السلطنه هنگام تبعید، از تهران به نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای ملی انتخاب شد، ولی رضاخان که در مقام نخست‌وزیری بیش از پیش قدرت یافته بود به او اجازه بازگشت به ایران را نداد. قوام‌السلطنه در جریان خلع قاجاریه و آغاز سلطنت رضاشاه هم در تبعید به سر می‌برد تا این که در اوایل سلطنت رضاشاه با وساطت مستوفی‌الممالک، اجازه بازگشت به ایران به وی داده شد. شرط رضاشاه هم این بود که قوام‌السلطنه بکلی خود را از سیاست کنار بکشد و قوام‌السلطنه که می‌دانست در صورت تخلف، دچار سرنوشت تیمورتاش و نصرت‌الدوله خواهد شد در تمام مدت سلطنت رضاشاه خود را از فعالیت‌های سیاسی کنار کشید و بیشتر اوقات خود را در لاهیجان به کار کشاورزی و کشت چای و برنج و فروش محصول باغات خود در تهران اشتغال داشت.

بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و استعفای رضاشاه از سلطنت، قوام‌السلطنه دوباره وارد میدان سیاست شد و با دسته‌بندی در میان نمایندگان مجلس سیزدهم به تحریکات علیه کابینه فروغی پرداخت. از طرف دیگر به وسیله پسرعموی خود شکوه‌الملک، که رئیس دفتر مخصوص شاه بود، از شاه تقاضای ملاقات کرد و برای نخستین بار در آذرماه سال ۱۳۲۰ با محمدرضاشاه ملاقات نمود. شاه در این ملاقات از قوام‌السلطنه خواست تا تصویب پیمان سه‌جانبه از طرف مجلس از تحریک علیه دولت دست بردارد و بعد از آن هر وقت اکثریت مجلس از او پشتیبانی کنند می‌تواند بطور طبیعی نخست‌وزیر شود. قوام‌السلطنه هم متعاقب این ملاقات اعلامیه‌ای منتشر نمود و داوطلبی خود را برای نخست‌وزیری «به علت نامساعد بودن حال مزاجی» تکذیب کرد.

پس از تصویب پیمان سه‌جانبه از طرف مجلس، قوام‌السلطنه تحریکات خود را علیه دولت فروغی از سرگرفت و فروغی که از حملات و انتقادات نمایندگان مجلس و روزنامه‌ها به ستوه آمده بود در اوایل اسفندماه ۱۳۲۰ استعفا داد. در جلسه خصوصی مجلس که برای ابراز تمایل نسبت به نخست‌وزیر آینده تشکیل شده بود ۴۷ نفر از نمایندگان به فروغی و ۳۹ نفر به قوام‌السلطنه رأی دادند و معلوم شد که قوام‌السلطنه هنوز

۱- قوام‌السلطنه در اولین کابینه مستوفی‌الممالک وزیر جنگ او بود. مستوفی‌الممالک تنها رجل سیاسی دوران قاجاریه بود که رضاشاه به او اعتقاد داشت و تنها کسی بود که می‌توانست درباره کسانی که مورد غضب رضاشاه واقع می‌شدند نزد او وساطت کند.

در مجلس اکثریت ندارد. فروغی مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد ولی چون ضمن معرفی دولت و هنگام بحث در برنامه دولت باز هم با حملات و انتقادات شدید طرفداران قوام السلطنه مواجه شد و هنگام اخذ رأی اعتماد نیز فقط ۶۶ نفر از نمایندگان به دولت رأی موافق دادند، فروغی به عنوان این که با چنین اکثریت ضعیفی نمی‌تواند کار کند استعفا داد.

فروغی بعد از استعفا از مقام نخست‌وزیری به نمایندگان طرفدار خود توصیه کرد که علی سهیلی وزیر خارجه را به جانشینی او انتخاب کنند و چون شاه و متفقین هم نسبت به او نظر مساعدی داشتند اکثریت نمایندگان به نخست‌وزیری سهیلی ابراز تمایل کردند و قوام السلطنه در انتظار فرصت مناسبتری ماند. کابینه سهیلی بیش از پنج ماه دوام نیاورد و سرانجام قوام السلطنه در مردادماه سال ۱۳۲۱، درست بیست سال بعد از دومین دوره نخست‌وزیری خود در سال ۱۳۰۱ به قدرت رسید.

قوام السلطنه در اولین کابینه خود در دوران سلطنت پهلویها، محمد ساعد سفیر ایران در مسکو را به سمت وزیر خارجه و سیدحسین تقی‌زاده سفیر ایران در لندن را به سمت وزیر دارائی معرفی کرد، ولی تقی‌زاده حاضر به قبول وزارت و ترک سفارت ایران در انگلستان نشد و قوام السلطنه، باقر کاظمی را به جای وی به وزارت دارائی معرفی نمود. قوام السلطنه پست وزارت جنگ را هم خود به عهده گرفته بود تا اختیار امور ارتش را در دست داشته باشد، ولی چند ماه بعد مجبور شد این پست را به سپهبد امیراحمدی واگذار نماید.

قوام السلطنه بیش از فروغی و سهیلی توانست نظر موافق انگلیسیها را به خود جلب کند و نامه‌ای از سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران که به تاریخ پنجم سپتامبر ۱۹۴۲ (چهاردهم شهریور ۱۳۲۱)، یعنی در همان هفته‌های اول نخست‌وزیری قوام السلطنه به لندن مخابره شده نظر مساعد انگلیسیها را نسبت به وی به خوبی نشان می‌دهد. سرریدر بولارد در این نامه می‌نویسد:

ظاهراً کابینه جدید دست به کار می‌شود. احمد قوام نخست‌وزیر جدید، برادر وثوق‌الدوله شخصیت معروف ایرانی است. او در سالخوردگی (حدود ۶۷ سال) مصدر کار می‌شود، اما به‌رغم آن، و این واقعیت که تقریباً بیست سال سمتی نداشته است با شهامت از عهده کارش برمی‌آید. اسلاف او در مقابل مجلس (پارلمان) به

لرزه می‌افتادند و سهیلی احتمالاً از این موضوع به عنوان عذری برای عقب انداختن کاری که خودش می‌خواست به تعویق اندازد استفاده می‌کرد. اما وقتی قوام چیز نامطبوعی برای مجلس دارد به نمایندگان مجلس می‌گوید که باید آن را قورت بدهند، و آنان به او التماس می‌کنند که به کارش ادامه دهد و از این بابت استعفا نکند.

شهادت اخلاقی ایرانیان به حدی کم است که وقتی آدم به نسبت با اخلاقی با آنها به مقابله می‌پردازد فوراً عقب‌نشینی می‌کنند. این دلیلی است بر آن که چرا رضاشاه توانست به مدتی طولانی با آنها مثل سگ رفتار کند.^۲

قوام مسئله گندم را جدی گرفته، هرچند که خیلی دیر است. امسال ایران گندم بسیار زیادی دارد، ولی گندم‌کاران در حال احتکار هستند و تا حالا قدمی جدی در جهت اطمینان یافتن از این‌که ذخیره گندم شهرها برای نانشان کافی خواهد بود برداشته نشده است. دولت برای گندم قیمت خیلی نازلی تعیین کرد و با این قیمت نتوانست با قدرت زمین‌داران بزرگ را مجبور به فروختن گندم اضافی خود بکند و نتوانست جلوی فساد مأمورانی را که با زمین‌داران دست به‌یکی کرده‌اند بگیرد.

کابینه جدید تا حد زیادی با الهام گرفتن از اسکوایر، رایزن‌ها، در حال قبول کردن طرحهای مناسب برای مناطق مختلف کشور است و به شدت در حال اقدام بر صد مأموران نادرست، نانوائیان متقلب و زمین‌داران محترک است. بدون تردید گندم درآوردن از صاحبان ترسو و طماع آن کار مشکلی است. چیزی که دولت مایل به انجام آن است خرید صد و بیست هزار تن گندم از متفقین برای مصرف شهرهاست. در نتیجه کشتیهائی که باید به حمل مهمات جنگی بپردازند، می‌بایست به قیمت جان ملوانان متفقین به کشوری گندم حمل کنند که اگر محترکان مالاندوز و مأموران خودش را مهار کند می‌تواند با گندم تولیدی خود

۲- سرریدر بولارد بی‌تردید یکی از وقیح‌ترین و بی‌نزاکت‌ترین دیپلماتهای خارجی در ایران بود که بدخواهی و بدبینی او را نسبت به ایران و ایرانی از همین نامه می‌توان دریافت. او بقدری در کینه‌توزی و بدبینی نسبت به ایرانیها افراط می‌کرد که چرچیل نخست‌وزیر وقت انگلیس هم به صدا درآمد و یک‌بار در نامه‌ای به آیدن وزیر خارجه خود نوشت «سرریدر بولارد نسبت به همه ایرانیان کینه دارد که طبعاً به کفایت او و منافع ما لطمه می‌زند» (نامه مورخ ۲۸ آوریل ۱۹۴۳ - هفتم اردیبهشت ۱۳۲۲ از نخست‌وزیر انگلستان به وزیر خارجه. نقل از کتاب «نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد»، صفحه ۴۰۲)

زندگی کند...

گزارشهای روزنامه‌ها حاکی از آن است که استاندار اهواز پس از مشاهده نانی نامرغوب به ابارهایی حمله کرده که مأموران مالیه گندمی را که باید میان باوانان تقسیم شود در آن نگاهداری می‌کردند و چهل و هشت گونی آرد پیدا کرده که با خاک زغال مخلوط شده بوده است. این امر اصلاً بعید نیست. تا کنون مأموران جان خود را مصون از مجازات حس کرده‌اند که قادرند دست به هر حقه‌ای، هر قدر هم گستاخانه باشد، بزنند. درست پیش از سقوط سهیلی از او پرسیدم آیا ناکون یک مأمور از زمان اشغال به بعد به جرم فساد تعقیب قانونی شده است؟ او جواب منفی داد ولی ادعا کرد (به اعتقاد من به دروغ) که بعضی از آنان را به خاطر فساد اخراج کرده‌اند. آن کسی که اخراج می‌شود آدمی است که با امتناع از همکاری در فساد، یک مقام محلی را رنجانده است. چه مملکتی؟!^۳

قوام السلطنه برای حل مشکل کمبود نان و مواد غذایی، که در آن موقع مهمترین مسئله مبتلی به مردم بود وزارتخانه جدیدی به نام وزارت خواروبار تأسیس کرد و برای تأمین هزینه‌های ریالی قوای بیگانه در ایران (که قسمتی از آن در ازاء خرید گندم از خارج پرداخت می‌شد) لایحه‌ای برای انتشار دو بیست میلیون تومان اسکناس به مجلس برد. این رقم در قیاس با هزینه‌های امروزی مبلغ ناچیزی است، ولی در آن موقع پول کلانی به شمار می‌آمد و به همین جهت با مخالفت‌های شدیدی در مجلس مواجه شد، به طوری که قوام السلطنه چاره را در انحلال مجلس دید تا با دست بازتری بدون دخالت و مزاحمت مجلس هر کاری می‌خواهد انجام بدهد، ولی انحلال مجلس در آن تاریخ در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود، و بعلاوه قوام السلطنه نمی‌توانست چنین کاری را بدون موافقت شاه انجام دهد. قوام السلطنه برای انجام این مقصود به سرریدر بولارد وزیر مختار انگلیس متوسل شد تا شاه را برای انحلال مجلس تحت فشار قرار دهد. شاه در خاطراتش که در سال ۱۳۴۰ تحت عنوان «مأموریت برای وطنم» انتشار یافت شرح مفصلی در این مورد داده و بدون این که مستقیماً به نقش قوام السلطنه در این بازی اشاره کند، چنین می‌نویسد:

۳- نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران -

ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، صفحات ۳۱۲ تا ۳۱۵

«مداخلات پی در پی متفقین در امور سیاسی کشور ایران، من و مردم ایران را کاملاً متنفر کرده بود. برای روشن شدن این قضیه ذکر یک واقعه به عنوان مثال کافی است: صرفنظر از تورم پولی که در آن زمان ایجاد شده بود متفقین اعلام داشتند که مبالغ هنگفتی اسکناس رایج ایران برای رفع احتیاجات و پرداخت هزینه نیروی آنها در ایران باید انتشار یابد و چون این تقاضا مخالف با قوانین جاریه کشور بود متفقین از قوام نخست‌وزیر وقت خواستند بدون درنظر گرفتن موازین قانونی با هر وسیله‌ای که هست این تقاضا را انجام دهد. و چون در پاسخ گفته بود که چنین امری غیرممکن است بر وی فشار آوردند که قانون جدیدی از مجلس بگذرانند. او در جواب اظهار داشته بود که احتمال نمی‌رود مجلس شورای ملی با چنین قانونی موافقت نماید.^۴ متعاقب این مذاکرات روزی سفیر انگلیس به حضور من آمد و اظهار داشت که وی از جانب دولت متبوعه خود و از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت آمریکا باید اظهار کند که قوام مورد اعتماد آنهاست ولی با مجلس فعلی قادر به انجام کاری نیست. آن‌گاه تقاضای انحلال مجلس را از من نمود. این پیشنهاد عجیبی بود که نماینده یک دولت بیگانه به من می‌کرد. به وی گفتم این من و ملت ایران هستیم که باید به دولتی اظهار اعتماد کنیم نه شما و هرچند که با هم دوست و متحد هستیم ولی تنها من و ملت ایران می‌توانیم نسبت به انحلال مجلس تصمیم اتخاذ کنیم و من اجازه نخواهم داد که بیگانگان در چنین امری به ما دستور بدهند و در هر حال پیشنهاد مزبور را قویاً رد کردم. دیری نگذشت که در همان سال عده‌ای آشوبگر در تهران بنای اغتشاش را گذاشتند و انگلیسیها نیروی خود را، که پس از ورود به ایران از تهران خارج کرده بودند، ظاهراً به منظور برطرف کردن غائله به پایتخت اعزام داشتند و بدین طریق مجلس را تهدید کردند که با تقاضای آنها موافقت کند...»^۵

اشاره شاه به غائله ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱ در تهران است که به اعلام حکومت نظامی و توقیف دسته‌جمعی روزنامه‌ها و تعطیل موقتی مجلس انجامید. در مدت توقیف و تعطیل روزنامه‌ها، یک روزنامه دولتی به نام «اخبار روز» در تهران منتشر می‌شد که فقط اخبار

۴- شاه در این مورد مرتکب اشتباه شده، زیرا همانطور که اشاره شد دولت لایحه اجازه

انتشار دو هزار میلیون ریال اسکناس را به مجلس داد، ولی در مجلس با آن مخالفت شد.

۵- مأموریت برای وطنم... چاپ سوم ۱۳۵۰ - صفحات ۹۶ و ۹۷

رسمی و اطلاعیه‌های دولتی را چاپ می‌کرد. دولت بعد از گشایش مجدد مجلس نیز از تجدید انتشار جراید جلوگیری نمود و با تصویب لایحه قانونی جدید مطبوعات در مجلس شرایط محدود کننده‌ای برای انتشار روزنامه و مجله تعیین گردید و برای مدیران روزنامه‌ها و سردبیران و نویسندگان آنها در صورت انتشار اخبار خلاف واقع و اهانت به اشخاص مجازاتهای سختی در نظر گرفته شد.

واقعه مهم دیگر این دوره از نخست‌وزیری قوام السلطنه استخدام هیئتی از مستشاران آمریکائی برای اداره امور مالی ایران است. نکته جالب توجه این است که دکتر میلیسپو رئیس هیئت مستشاران مالی آمریکا، که با اختیارات تام و به عنوان «رئیس کل دارائی ایران» فعال مایشاء امور مالی ایران شد، همان کسی بود که قوام السلطنه بیست سال قبل در دوره دوم نخست‌وزیری خود وی را استخدام کرده بود. استخدام دکتر میلیسپو با اختیارات وسیعی که به او داده شده بود موجب اعتراض وزیر دارائی وقت، باقر کاظمی، و استعفای وی گردید و قوام السلطنه به جای او الهیار صالح رئیس هیئت اقتصادی ایران در آمریکا را که در عقد قرارداد مربوط به استخدام میلیسپو و همکاران او نقش مهمی ایفا نموده بود، به تهران احضار و به وزارت دارائی منصوب نمود. همراه هیئت مستشاری مالی آمریکا، یک هیئت مستشاری نظامی نیز به ریاست سرهنگ «شوارتسکف»^۶ برای تجدید سازمان ژاندارمری ایران استخدام گردید. سرهنگ شوارتسکف ضمن خدمت در ایران به درجه ژنرالی رسید و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش موثری ایفا نمود.

استخدام مستشاران آمریکائی در سال ۱۳۲۱، برخلاف باور عمومی، ابتکار خود قوام السلطنه و اقدامی در جهت مقابله با انگلیسیها نبود، بلکه این خود انگلیسیها بودند که می‌خواستند برای تقویت موضع خود در برابر روسها، که از توسعه نفوذ آنها در ایران بیمناک بودند، آمریکائیها را به میدان بکشند. بخشی از یک نامه خصوصی سرریدر بولارد که در کتاب او تحت عنوان «نامه‌هایی از تهران»^۷ چاپ شده این واقعیت را

۶- نورمان شوارتسکف Norman Schwarzkopf در مدت مأموریت طولانی در ایران صاحب پسری شد که مانند پدر وارد ارتش آمریکا گردید و در جنگ اخیر خلیج فارس با درجه ژنرالی فرماندهی کل نیروهای متحدین را در جنگ با عراق به عهده داشت.

۷- کتاب «نامه‌هایی از تهران» Letters from Tehran تحت عنوان «نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سرریدر بولارد» به فارسی ترجمه شده است.

به خوبی منعکس می‌سازد. سرریدر بولارد در این نامه، که با همان نیش و کنایه‌های تند و تیر او دربارهٔ ایرانیان همراه است چنین می‌نویسد:

«تهران - بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۴۲ (ششم مهرماه ۱۳۲۱)

برنامه‌ای را که من در حدود اواخر دسامبر شروع کردم در حال عملی شدن است: یعنی استخدام مستشاران آمریکائی توسط دولت ایران. واضح بود که انجام این کار با اوضاع و احوال اداری ایران و با مشکلات روزافزون جنگ نمی‌توانست بدون کمک خارجی پیشرفت کند، و چون مشاوران انگلیسی و روسی به دلایل روشن مطرح نبودند، بهترین کار این بود که از آمریکائیه‌ها استفاده شود، بخصوص چون ایرانیان در یک رویه کلی به شدت علاقمند سپیم کردن ایالات متحده در سرنوشت ایران بودند. متأسفانه دولت آمریکا، نخست برای تصمیم‌گیری در اصل کار و سپس یافتن افراد مناسب برای مشاغل ماهها وقت صرف کرد. به هر حال دولت آمریکا به مجرد قبول برنامه مسلماً حداکثر کوشش را برای ایران انجام داده و افراد ممتازی را انتخاب کرده‌اند...»

سرریدر بولارد در ادامه همین نامه از نمایندگان مجلس که در مقابل خواستهای بیگانگان مقاومت می‌کردند به شدت انتقاد کرده و می‌نویسد «من فکر می‌کنم نمایندگان مجلس از همه ایرانیان نفرت‌انگیزترند. آنان از طرف مردم انتخاب نشده‌اند، چون رضاشاه فقط به نامزدهای خودش اجازه می‌داد که در انتخابات شرکت کنند، و آنها در مدت زمامداری او فقط دست به سینه می‌ایستادند و به هر دستوری که به آنها می‌داد می‌گفتند «چشم!» و حالا همه آنها طرفدار دمکراسی شده‌اند و چند روز پیش بدترین آنها خطاب به نخست‌وزیر (قوام‌السلطنه) خطابه‌ای طولانی راجع به «حاکمیت مردم» ایراد کرد. یک رذل دیگر در مجلس - که حالا طرفدار آزادی است - در زمان رضاشاه از بزرگترین کاسه‌لیسان بود و عملاً در ستایش رضاشاه، به شیوه تاریخ مشهور ایران به صورت شعر، به نام شاهنامه، پهلوی نامه سرود... چه مملکتی!»^۸

سرریدر بولارد در نامه دیگری که به تاریخ هفتم اکتبر ۱۹۴۲ (پانزدهم مهرماه ۱۳۲۱) به عنوان وزارت خارجه انگلیس بار دیگر به ستایش از قوام‌السلطنه و انتقاد از نمایندگان مجلس پرداخته و می‌نویسد «در ششم اکتبر نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه را فوق‌العاده افسرده دیدم، چون به آنها معلوم شده بود هر کاری که می‌خواهند انجام دهند

توسط نمایندگان بی‌بندوبار که جویای آراء یا جویای نام هستند معوق می‌ماند یا با مخالفت روبرو می‌شود... به نظر می‌رسد نخست‌وزیر از همهٔ وزرا شجاع‌تر باشد و بهترین راه کمک به او و خودمان موافقت با انحلال مجلس است، هرچند ما با این کار خوراک تبلیغاتی برای دول محور آماده سازیم...»^۱

این که شاه چگونه توانسته بود در آن شرایط در برابر فشار انگلیسیها برای انحلال مجلس ایستادگی کند، خود جای شگفتی است. در هر حال مجلس ماند و مخالفت با قوام السلطنه در مجلس، بخصوص بعد از وقایع ۱۷ آذر شدیدتر شد، تا جایی که روز ۲۴ بهمن ۱۳۲۱ به دنبال مشاجرهٔ لفظی شدیدی بین نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس، قوام السلطنه تصمیم به استعفا گرفت و همان روز استعفای خود را به شاه تسلیم نمود. شاه که دل خوشی از قوام السلطنه نداشت فوراً استعفای او را پذیرفت و با رأی تمایل نمایندگان به نخست‌وزیری مجدد سهیلی، حکم نخست‌وزیری وی را صادر نمود.

* * *

درست سه سال بعد، در شرایط بحرانی پس از قیام تجزیه‌طلبانهٔ فرقهٔ دمکرات در آذربایجان و خودداری دولت شوروی از تخلیهٔ ایران، قوام السلطنه یکبار دیگر مأمور تشکیل کابینه شد و هیئت دولت خود را روز ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۲۴ به مجلس چهاردهم معرفی کرد. مجلس چهاردهم فقط با اکثریت یک رأی (۵۲ رأی برای قوام السلطنه در مقابل ۵۱ رأی به مؤتمن‌الملک) به نخست‌وزیری او اظهار تمایل کرده بود و قوام السلطنه با توجه به موقعیت متزلزل خود در مجلس، فردای روز معرفی هیئت دولت به مجلس، به این عنوان که حساسیت وضع ایجاب می‌کند فوراً برای مذاکره با رهبران شوروی عازم مسکو شود، بحث در برنامهٔ دولت و اخذ رأی اعتماد را به بعد از مراجعت از مسکو موکول نمود.

هنگامی که قوام السلطنه عازم مسکو شد، بیش از ۲۲ روز به پایان عمر مجلس چهاردهم باقی نمانده بود. توقف او در شوروی سه هفته به طول انجامید و روزی که به تهران بازگشت قرار بود مجلس جلسهٔ اختتامیهٔ خود را برگزار کند. قوام السلطنه بعد از تشکیل این جلسه، که به منزلهٔ پایان عمر مجلس چهاردهم و سلب اختیارات قانونگذاری آن بود نمایندگان مجلس مختومه را به تشکیل یک جلسهٔ خصوصی دعوت کرد و

۱- نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانهٔ سرریدر بولارد... صفحات ۳۲۱ و ۳۲۲

گزارش مفصلی از جریان مذاکرات خود در مسکو قرائت کرد، که مهمترین بخش زندگی سیاسی قوام السلطنه را تشکیل می‌دهد و چون یک سند مهم تاریخی به‌شمار می‌آید عیناً نقل می‌شود:

«چنانکه خاطر نمایندگان محترم مسبوق است به حکم حوادثی که در مدت اخیر در کشور روی داد اشخاص صاحب نظر و خیرخواه چه در مجلس و چه در خارج عقیده پیدا کردند هیئتی برای تشیید مبانی دوستی و رفع هرگونه سوءتفاهم بین ایران و شوروی به مسکو اعزام کردند و مطالب لازم در آنجا با مقامات شوروی مطرح شود.

چون این عقیده رسوخ و عمومیت پیدا کرد و در شورای امنیت هم قرار شد اول مذاکرات مستقیم به عمل آید این جانب خودم به صرافت افتادم در رأس چنین هیئتی اعزام شوم و تمام نمایندگان محترم و احساسات ملت را هم در این نیت خودم مساعد یافتم پس بیدرننگ با امیدواری که به دوستی واقعی بین دو کشور داشتم و اکنون هم دارم در تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۲۴ به همراهی همکاران خودم حرکت نمودم و روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۲۴ وارد پایتخت کشور همسایه شدیم.

درحین ورود به مسکو جناب مولوتف با هیئت کمیسره‌های ملی و سفرای خارجه برای استقبال آمده بودند و در فرودگاه منتظر ورود ما بودند و ما را با کمال احترام و مهربانی پذیرفتند و گارد احترام مراسم تجلیل به عمل آورد و موزیک نظامی سلام شاهنشاهی و سلام شوروی را نواخت. بعد از رژه گارد احترام و تعارف با پیشوازکنندگان اینجانب را در عمارتی زیبا که پیش از من آقایان چرچیل و ژنرال دوگل و بنش در آنجا اقامت نموده بودند جا دادند و قسمتی از مهمانخانه عالی ناسیونال مسکو را در اختیار هیئت ما گذاشتند و تمام وسایل مهمان‌نوازی را برای ما فراهم آوردند.

فردای آنروز به موجب تعیین وقت به همراهی هیئت اعزامی به دیدن جناب مولوتف در کاخ کرم‌لین رفتیم و افراد هیئت به ایشان معرفی شدند و در مدت کوتاهی که در پیش ایشان بودیم کلیاتی مربوط به لزوم دوستی فیما بین صحبت شد و در موقع خداحافظی آقای مولوتف در باب تعیین وقت ملاقات با جناب ژنرال‌المسیم استالین تذکر دادند و برای روز بعد یعنی پنجشنبه دوم اسفندماه ۱۳۲۴ تعیین وقت شد و در موعد مقرر در کاخ کرم‌لین به دیدار استالین پیشوای بزرگ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نایل آمدم.

در این مجلس جناب مولوتف هم با یک مترجم حضور داشتند. پس از آنکه جناب ژنرال یسیم استالین با کمال مهربانی از اینجانب راجع به جریان مسافرت هیئت اعزامی و خودم پرسش کردند بلافاصله مذاکره آغاز شد و چنین گفتم که من برای مباحثه حقوقی و استناد به معاهدات که هر یک به جای خود هست نیامدم بلکه با یک نیت صادقانه و دوستانه آمدم که از شما خواهش کنم مقدمه و شرط اصلی شروع روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را که تخلیه فوری ایران از نیروی شوروی است با یک اراده فراهم کنید و در باب اصلاح مسئله آذربایجان که با این وضع خلاف قوانین و حق حاکمیت ایرانست کمک معنوی به ما ابراز دارید و اضافه کردم که ما در حل قضیه آذربایجان سیاست مخاصمت آمیزی نداریم و مردم آذربایجان را برادران خود می‌پنداریم و تا آنجا که با قوانین کشور مابینت نداشته باشد حاضریم ارفاق‌هایی از قبیل اینکه در تعیین برخی از رؤسای ادارات نظیر شهربانی و شهرداری حتی خود استاندار پیشنهاد انجمن ایالتی مورد توجه دولت مرکزی واقع گردد بنمائیم و اصلاحات اساسی برای ترفیه حال مردم در آنجا و سایر ایالات کشور به جای آریم.

باید با کمال تأسف بگویم که این دو پیشنهاد چنانکه منظور نظر من بود جلب توجه ژنرال یسیم استالین را ننمود و در جواب اظهار داشتند آنچه موضوع تخلیه است عجبالتاً نمی‌توانیم تخلیه نمائیم و به موجب ماده ششم معاهده ۱۹۲۱ حق داریم قوای را در ایران نگاهداریم، اما در موضوع آذربایجان یک امر داخلی است که ما مداخله نداریم ولی خودمختاری در آنجا چه ضرری دارد و مغایر با استقلال ایران نیست اساساً ما نظر ارضی نسبت به ایران نداریم.

بعد از این بیانات ژنرال یسیم از مسئله نفت پرسش کردند. در جواب اظهار داشتم من در این باب به حکم قانون اساسی و قانونی که اخیراً از مجلس شورای ملی گذشته است نمی‌توانم وارد مذاکره بشوم زیرا مسئول خواهم شد مگر اینکه مجلس شورای ملی ایران قانون مزبور را الغاء نماید. آنگاه ژنرال یسیم با مراجعه به کتابی که در برابرش بود گفت که بعد از جنگ اول بین‌المللی هیئت اعزامی ایران در پاریس اقدامی بر ضد منافع شوروی کرد و نشان داد که سیاست دولت ایران در آن وقت نسبت به ما خصمانه بود. در جواب گفتم این عمل در نتیجه تشنجی بود که از اقدامات شدید دولت تزاری روسیه در ایران حاصل شده بود که از جمله آن اقدامات خونریزی و به دار آویختن آزادیخواهان

من جمله ثقةالاسلام روحانی بزرگ آزادیخواه ایران در روز مقدس عاشورا بود، پس این عمل آنی نمی‌تواند نمونه سیاست اساسی ایران نسبت به شوروی ملحوظ گردد چنانکه تا رژیم تزاری رفت و آزادیخواهان روسیه شوروی بر سر کار آمدند دولت و ملت ایران فوراً دست دوستی به سوی دولت شوروی دراز کرد و آن دولت را پیش از دیگران شناخت و معاهده ۱۹۲۱ در تحت لوای لنین پیشوای بزرگ بین دو کشور منعقد گشت.

اما آنچه راجع به ماده ششم این معاهده فرمودید حکم ماده مزبور و مراسله متمم سفیر شوروی در ایران در همان زمان با کمال صراحت حق اقامت به قوای شوروی را در موقعی می‌دهد که مرزهای دولت شوروی به واسطه دولت ثالثی از طریق ایران مورد تهدید واقع شود و پس از اخطار دولت شوروی دولت ایران نتواند از آن جلوگیری کند در صورتیکه در حال حاضر چنین تهدیدی وجود ندارد. مذاکره به همین شکل جریان یافت ولی نتیجه‌ای گرفته نشد. در ضمن این مذاکره از لزوم تعیین سفیر کبیر شوروی در ایران بحث کردم.

حاجتی نیست ذکر کنم با انتظاری که ملت ایران و تمام سران آزادیخواه کشور ما داشتند و با شوقی که خود من با وجود کسالتی که داشتم با همراهان به مسکو شتافته بودم این اولین برخورد تا چه پایه تأثر آور بود.

فردای آنروز یعنی جمعه سوم اسفند ۱۳۲۴ به موجب دعوت به عصرانه که از طرف جناب مولوتف برپا شده بود به عمارت وزارت خارجه رفتم. کمیسرهای ملی شوروی و سفرای خارجه نیز حضور داشتند و در اول ملاقات تأثر خودم را از جریان مذاکره با ژنرال‌یسیم استالین به آقای مولوتف اظهار داشتم و ایشان با کمال ملایمت گفتند روابط ما درست خواهد شد و شرحی در این زمینه مذاکره کردند و بعد به مذاکره با مهمانان دیگر پرداختیم. جناب مولوتف تمام وقت را که در حدود دو ساعت امتداد داشت با اعضای هیئت اعزامی صحبت داشتند و در تمام این صحبت‌ها با کمال خوشروئی و صمیمیت از امکان دوستی صادقانه بین دو کشور به شرط تأمین منافع طرفین بحث می‌کردند و اظهار امیدواری می‌نمودند. آقای ویشینسکی و آقای اسمیرنف سفیر کبیر سابق شوروی در ایران در عداد دعوت‌شدگان بودند:

روز شنبه چهارم اسفند ۱۳۲۴ باز از آقای مولوتف ملاقات خواستم و مذاکره جدی و ممتدی جریان یافت، موضوع تخلیه قوا و قضیه آذربایجان از سر نو مطرح

گشت. آقای مولوتف نقشه ایران را مقابل من نهادند و صحبت از نفت به میان آوردند و سیاست ما را در این باب سیاست یک جانبه و تبعیض نامیدند. اظهار داشتم که امتیاز نفت جنوب در ۱۹۰۱ یعنی قبل از مشروطیت ایران داده شده و دولت مشروطه ایران مسئول آن نیست و آنوقت هم با شرایط آن زمان سیاست تبعیض نسبت به دولت روسیه در کار نبوده و اکنون نیز این موضوع بطور مسلم مبتنی به سیاست تبعیض نمی تواند باشد.

و در باب امتیازی که حال صحبتش می شود البته من به موجب قانون اساسی ایران و قانونی که اخیراً در منع مذاکره مربوط به امتیاز نفت از مجلس شورای ملی گذشته نمی خواهم وارد مذاکره بشوم و اگر راه مذاکرات اقتصادی به واسطه سیاست دوستانه شوروی که از آن جمله تخلیه ایران است باز گردد البته اقداماتی برای وارد شدن به مذاکرات اقتصادی بین دو کشور به عمل خواهد آمد.

بالاخره آقای مولوتف در ضمن تذکری که متن آن به روسی نوشته شده بود به من دادند و اظهار داشتند که دولت شوروی به موجب این تذکره اهتمام کرده است تفاهم حاصل گردد و بیشتر از آنچه گفته شده مساعدت مقدور نخواهد بود.

در این تذکره اظهار داشته بودند به واسطه مشکلاتی که موجود است فعلاً نمی توانیم امر تخلیه را در تمام ایران عملی نمائیم ولی بعضی نقاط تخلیه خواهد شد و در باب آذربایجان اظهار کرده بودند برای حل قضیه آذربایجان ممکن است دولت آذربایجان به استثناء وزیر جنگ و وزیر امور خارجه تشکیل یابد و رئیس آن هم سمت استانداری از طرف دولت مرکزی داشته باشد و مراسلات با مرکز به فارسی جریان یابد، در باب نفت هم دولت شوروی حاضر است از درخواست امتیاز صرف نظر کند و یک شرکت ایران و شوروی به نسبت پنجاه و یک سهم شوروی و چهل و نه سهم ایران تأسیس گردد در صورتیکه در مذاکراتی که در گذشته بین طرفین در این باب توسط آقای آهی سفیر کبیر ما در مسکو بعمل آمده بود موضوع شرکت را رد کرده بودند و در این موقع اظهار می داشتند که این مساعدت را محض ابراز کمال حسن نیت بعمل می آورند.

با وجود نهایت علاقه و اهتمام که من و همکارانم به حل قضایا و پیدا کردن راه تفاهم داشتیم قبول این شرایط با وجود کمال احترام و حسن تقدیر نسبت به حسن نیت

مقامات شوروی به حکم قانون برای ما نامقدور بود و با کمال تأسف ناچار شدیم روی اصل تخلیه ایران و لزوم کمک معنوی دولت شوروی در قضیه آذربایجان بایستیم. بدیهی است ما با نهایت خلوص به آغاز مذاکرات در ایران راجع به امکان شرکت نفت حاضر بودیم ولی بدون تخلیه ایران و حل مشکلات دیگر راه این اقدام برای ما بسته بود و هیچگونه طریق قانونی نداشتیم، پس قرار دادیم در همین زمینه مطالب خود را به شکل تذکاریه بنویسیم و بفرستیم.

بعد از این تذکاریه‌ها مراسلات فیما بین در همین زمینه ادامه داشت. روز بعد تذکاریه جدیدی رسید که چون پیشنهادهای شوروی را طرف ایرانی قبول نکرده است دولت شوروی پیشنهاد خود را در باب شرکت نفت پس می‌گیرد و امتیاز نفت شمال ایران را می‌خواهد. در جواب این تذکاریه پاسخ داده شد که موضوع شرکت نفت از طرف هیئت رد نشده است منتها چون به موجب قوانین ایران باید این قبیل شرکت‌ها به تصویب مجلس شورای ملی برسد در صورتیکه دولت شوروی قوای خود را از ایران فوری خارج نماید این عمل فرصتی خواهد بخشید که مقدمات مذکور در این امر در تهران فراهم گردد تا با توافق طرفین در شرایط شرکت مزبور مقاوله‌نامه برای تقدیم به مجلس تهیه شود.

روز سه‌شنبه ۷ اسفند ۱۳۲۴ یک ملاقات سوم از جناب مولوتف خواستم و یکبار دیگر برای حل مشکلات فیما بین اهتمام کردم و کمک ایشان را تقاضا نمودم ولی بدبختانه با کمال حسن نیت و مهربانی که داشتند در عمل موافقت خاصی که به نتیجه برسد ابراز نکردند، آنگاه قصد حرکت هیئت اعزامی را به ایران اطلاع دادم و بنا شد وقتی برای ملاقات تودیع از ژنرال‌یسیم استالین تعیین گردد.

در این ضمن ملاقاتی نیز بین نمایندگان اقتصادی ما با جانشین کمیسر بازرگانی شوروی آقای میکویف در باب روابط اقتصادی طرفین در آینده مطرح گشت و محاسبات و مطالبات بانکی و مالی و تجارتنی ما مورد مذاکره واقع شد و کلیاتی نیز در باب توسعه روابط اقتصادی طرفین در آینده مطرح گشت و یادداشتی در این زمینه به مشارالیه تسلیم و بعد هم نامه‌ای در این باب به آقای مولوتف کمیسر امور خارجه نوشته شد اما بدیهی است که مقدمه حل قضایای اقتصادی حل قضایای سیاسی بود.

در این بین دوم مارس ۱۹۴۶ فرا رسید و با وجود این سوابق هیئت اعزامی ایران

هم مانند تمام ملت ایران و همه جهان انتظار داشت ژنرال یسیم استالین که حامی آزادی ملتها است و قرارداد سه گانه را تصویب و اعلامیه تهران را امضاء کرده است و ما بحق او را دوست بزرگ ایران می شناسیم فرمان تخلیه ایران را از قوای شوروی صادر کند و چنین خبری را با نهایت بی صبری می جستیم ولی وقتی خبر تخلیه ناقص بعضی ولایات را در روزنامه ایزوستیا منتشر در مسکو خواندیم به نهایت درجه متأثر و مبهوت شدیم و روز بعد اعتراض نامه ای به دولت شوروی تسلیم نمودیم و در ملاقات با ژنرال یسیم نیز که رئیس مسائل و مطالب دوباره با ایشان مطرح شد این اعتراض را شفاهاً هم بیان کردم.

در این اثنا اخبار ناگواری در باب تجاوز عده ای به نام دمکرات در صفحات گیلان از ایران رسید و تذکر کتبی برای اطلاع مقامات شوروی و اینکه در تهران از فرستاده شدن قوای تأمین دولتی ممانعت بعمل آمده ارسال داشتم و در شب مهمانی ژنرال یسیم این موضوع را شفاهاً اظهار نمودم. از ذکر این خبر شخص استالین و مولوتف تعجب کردند و جناب مولوتف گفتند دستور داده ام تحقیق شود.

موقعی که صحبت تودیع به میان آمد آقای استالین گفتند در نظر است یک مهمانی به افتخار هیئت اعزامی ایران داده شود و خواهش کردند مسافرت به تأخیر افتد. اینجانب نیز به احترام دعوت دوستانه ایشان قرار به تأخیر مسافرت دادم و سه شنبه شب چهاردهم اسفند با معیت تمام اعضای هیئت اعزامی در مهمانی باشکوهی که در کاخ کرملین فراهم شده بود حاضر شدیم.

در این مهمانی گذشته از شخص ژنرال یسیم استالین و جناب مولوتف عده ای از کمیسرها و مارشالهای عالی رتبه شوروی به انضمام آقای سادچیکف سفیر کبیر جدید شوروی در ایران حاضر بودند.

سر شام آقای مولوتف به نام تمام افراد هیئت اعزامی صحبت های بسیار گرم و دوستانه ای کردند بخصوص با اشاره ژنرال یسیم استالین به سلامتی اعلیحضرت همایونی صحبت نمودند و آرزوی دوستی و تفاهم بین دو کشور را داشتند. اینجانب به نام هیئت اعزامی تشکرات صمیمانه کردم و در ضمن چنین گفتم با اینکه آقای مولوتف این بیانات پر از مهر و محبت را فرمودند افسوس در باب حل مشکلات مساعدت نشان ندادند.

بعد از صرف شام در تالار دیگر صحبت های دوستانه بین اعضای هیئت و مقامات شوروی بعمل آمد و از آن جمله خود ژنرال یسیم استالین بیانات بسیار دقیق و

حکیمانه که نمونهٔ وسعت نظر و علو افکار سیاسی ایشان بود در باب لزوم اصلاحات و رفورمها در ایران، نمودند. در پاسخ ایشان اظهار داشتیم تا کنون تأثیرات جنگ و تغییر آنی رژیم سابق و اختلال امور کشور به علت فقر و نظایر آن مجال برای اصلاحات اساسی به دولت ایران نبخشید و اکنون که دولت من مهبیای رفورمهای اساسی و تأمین زندگی مرفه و عادلانه برای مردم ایران است به واسطهٔ عدم مساعدت دولت شوروی با تخلیه نکردن ایران از نیروی خود و مشکلات دیگر کار اصلاحات بسیار سخت و دشوار خواهد بود و دولت شوروی با حسن نیت و یک اقدام می‌تواند مشکلات را از پیش راه ما بردارد و در اینصورت البته اصلاحات اساسی در داخله ایران وقوع خواهد یافت و سیاست خارجی ایران روی اصل موازنه و دوستی صادقانه با دولت شوروی خواهد بود. ژنرال‌سیم استالین این نظر اصلاحی دولت را تأیید و تصدیق کردند ولی راجع به تخلیهٔ ایران جواب مساعدی ندادند.

بعد ما را به دیدن فیلمی که از قهرمانی بی‌نظیر سربازان شوروی حکایت می‌کرد بردند و سپس ایشان را وداع گفتم. روز پنجشنبه شانزدهم اسفند از مسکو به بادکوبه حرکت کردیم. موقع حرکت باز جناب آقای مولوتف با رؤسای کمیساریای خارجه برای مشایعت در فرودگاه که به بیرقهای طرفین مزین بود حاضر بودند و گارد احترام با موزیک مراسم سلام را مانند روز ورود بعمل آورد و آخرین سخنان آقای مولوتف این بود که روابط بین ایران و شوروی خوب خواهد شد و البته این سخنان بهترین بدرقه ما بود. در عرض راه مامورین شوروی خواه در استالینگراد و خواه در بادکوبه نهایت محبت و احترام را در حق ما مبذول داشتند.

در خاتمه باید بگویم اگر چنانچه اظهار داشتیم مذاکرات ما نتیجهٔ مطلوب نبخشید البته این اظهارات نباید دلیل یأس گردد. نه تنها عقیدهٔ شخص من بلکه نظر تمام وطن پرستان و دوراندیشان ملت ایرانست که ملت ایران و شوروی به حکم عوامل زیاد تاریخی و همبستگی طبیعی و جغرافیائی و احتیاج متقابل اقتصادی و مقتضیات فرهنگی و اجتماعی باید با یکدیگر دوست صمیمی گردند و روابط آنان باید روی اصل صداقت و احترام کامل متقابل که لازمهٔ صلح ملل است استوار شود. هدف منشور نیز همین گونه روابط صادقانه و عادلانهٔ صلح جویانه است تا جهان و مردم جهان از آسیب جنگ و خونریزی مصون بمانند.

به حکم این مقدمه من هرگز از تحکیم روابط دوستانه بین دو کشور مایوس نیستم و نخواهم بود و این هدف را همواره خواهم داشت.

در اعلامیه‌ای که در خاتمه اقامت ما در مسکو صادر شده نیز همین آرزو به وضوح اظهار شده است و امیدوارم این چنین دوستی بی‌شائبه بین دو کشور عملی گردد و بسیار خرسندم که شخصی مانند آقای سادچیکوف که مرد سیاستمدار خیرخواهی است به سفارت کبرای شوروی در تهران تعیین شده و امیدوارم توسط ایشان روابط دوستی روز به روز استوار خواهد گردید. تهران ۲۰ اسفند ۱۳۲۴.»

* * *

اینک بعد از قرائت گزارش کلی و مختصر می‌پردازیم به قرائت متن تذکاریه‌ها که بین طرفین مبادله شده و شاید از لحاظ رعایت رسوم سیاسی مقتضی نبود همه آنها را در چنین موردی بی‌پرده به اطلاع عامه برسانم زیرا هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد ولی بس که بدبختانه مردم عجزول و خودکام و بی‌ملاحظه در باب این مذاکرات شایعه و جنجال راه انداختند و افکار مردم را منحرف و مردود ساختند ناچارم برای روشن شدن حقایق از مراسم و ملاحظات بگذرم و جریان امر را بگویم تا نمایندگان محترم و تمام افراد ملت از آن آگاه گردند و قضاوت نمایند نه اینکه فریب شایعات را بخورند و بازیچه نیرنگ معدودی شیاد خودپرست و کم ظرف گردند.

مطلبی که در استماع این گزارشها باید مورد توجه خاص واقع گردد و آقایان محترم از روی ذوق و هوش و حسن تشخیص دریابند اینست که در تمام جریانات مذاکرات اساسی نظریات و هدف ما عبارت از این دو اصل بود:

اولاً، اهتمام خاص صمیمانه برای جلب رضایت و موافقت همسایه محترم ما حتی در مسائلی که قضاوت در آن مسائل حق مطلق ما بود و تنها به حکم احترام نسبت به تمایل دوست و متفق خودمان به توصیه و مشورت آنان ارزش مخصوصی فائل می‌شدیم.

ثانیاً، در سرتاسر مذاکرات عملی شدن و تحقق هر گونه توافق فیما بین را گذشته از تقاضای تخلیه کشور از نیروی شوروی مشروط به مطابقت با قانون اساسی ایران و تصویب مجلس شورای ملی شناختم، بدین معنی که مذاکرات و مقاولات ما به حکم این اصل بدون انطباق با قوانین کشور و تصویب مجلس هیچگونه ارزش قانونی نخواهد

داشت.

اینک متن اولین تذکاریه هیئت که در نتیجه مذاکرات شفاهی فرستاده شد. «چنانچه در موقع مذاکرات روز ۲۳ فوریه خاطر نشان نمودم حل مشکلاتی که فعلاً در ایران پیش آمد نمود و مهمترین آنها مربوط به انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی و جریان حوادث آذربایجان ایران است ارتباط کامل با موضوع تخلیه ایران از قوای شوروی و سایر متفقین دارد زیرا برای انجام هرگونه اصلاحات در زمینه روابط سیاسی و اقتصادی فیما بین دو کشور باید طرح‌های مربوطه تنظیم و به تصویب مجلس شورای ملی برسد و تا زمانیکه قوای متفقین خاک ایران را تخلیه نمایند به موجب قانون منع انتخابات که در مجلس چهارده گذشته انتخابات دوره پانزدهم مجلس صورت نخواهد گرفت.

بنابراین اگر دولت اتحاد جماهیر شوروی واقعاً متمایل باشد که با دولت فعلی از طریق دوستانه همکاری کند و در راه رفع محظورات و مشکلات موجوده کمک نماید و اصلاح روابط ایران و شوروی را با رعایت قانون اساسی کشور ایران عملی سازد ناگزیر باید با دولت من در حل مشکلات معاضدت نماید و با تخلیه خاک ایران موجبات انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را فراهم و در انجام مقاصدی که در نظر است تسهیلات لازمه مهیا گردد و اینجانب یقین قطعی دارم که با این اقدام دوستانه دولت شوروی مقدمات یک دوره نوین و درخشانی در روابط فیما بین فراهم خواهد گردید که قطعاً به صلاح و سود هر دو کشور خواهد بود.

۲- موضوع آذربایجان - آذربایجان از بدو تاریخ ایران یعنی حداقل از ۲۵ قرن به اینطرف جزء لاینفک ایران و از لحاظ نئوگرافی ایدئولوژی (یعنی نژادی و آمال سیاسی) و کلیه عادات و رسوم ملی در طی این مدت کاملاً ایرانی بوده و در ادوار گذشته حتی یک مدت کوتاهی هم در تاریخ این کشور دیده نشده است که در آن دوره صحبت از یک ملیت خاص غیر ایرانی در آنجا به میان آمده باشد و از حیث زبان هم با اینکه امروز مکالمه مردم به زبان ترکی است ولی در تمام ۲۵ قرن نوشته‌ها و زبان ادبی در آن دیار به فارسی بوده و دوره‌ای را سراغ نداریم که مردم آنجا به ترکی چیزی نوشته باشد و یا به ترکی کتاب درسی یا ادبی یا تاریخی قابل توجهی تألیف کرده باشند یا مدرسه‌هایی برای تدریس زبان ترکی وجود داشته باشد.

آذربایجان به حکم سوابق تاریخی و قانون اساسی جزء لاینفک ایران است و هیچگونه مجوز تاریخی یا قانونی برای نهضت خودمختاری و اقدامات خلاف قانونی که در آنجا به عمل آمده و موجب وارد شدن لطمه به تمامیت ارضی ایران گردیده وجود ندارد.

عملیاتی که از چندی به اینطرف بدون مقدمه و سابقه در آذربایجان به عمل آمده از قبیل اعلان حکومت خودمختاری و تشکیل دولت محلی برخلاف نص صریح قانون اساسی و خلع سلاح و اخراج قوای دولتی و قوای تأمینیه از قبیل ژاندارم و پلیس، ادعای ملیت و زبان مخصوص ملی برای آذربایجان، اخذ مالیات و سربازگیری و تصرف بسیاری از شهرها و دهات آذربایجان - تصرف ادارات دولتی و بانک ملی و عملیات تجاوزکارانه دیگر - تغییر و اخراج تا توقیف کارمندان مسئول و امثال این قبیل عملیات کاملاً برخلاف قانون اساسی و کلیه مقررات کشور ایران بوده است و اگر همین روش ادامه یابد کار عملاً منجر به تجزیه خواهد گردید. بدیهی است همچو نهضتی از هیچ راهی قابل تألیف اصول استقلال و تمامیت ارضی و قانون اساسی ایران نیست.

۳- در یک همچو موقعی که مشکلات عظیم از هر سو به کشور ایران رو آور گردیده است میهن پرستان ایران که دوستی صمیمانه با دولت شوروی را شرط اول حل مشکلات سیاسی ایران می دانستند تمایل کردند به اینکه اینجانب زمام امور کشور را به دست گیرم و دولتی برای انجام مرام این دوستی تشکیل دهم و آنچه این جانب شخصاً از تماس با مأمورین محترم شوروی و آثار و قرائن دیگر استنباط نمودم این بود که می توان راه حل دوستانه ای برای مسائل مذکور در بالا پیدا کرد.

از این رو با امیدی وافر به پایتخت کشور بزرگ شما آمدم و اکنون یکبار دیگر به صراحت می گویم که مرام من تأمین دوستی پایدار و تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور است ولی شرط اساسی برای حصول موفقیت کامل در این منظور که منتها آرزوی ملت ایران است این است که قوای شوروی خاک ایران را تخلیه نمایند و مسئله آذربایجان نیز به طوریکه کوچکترین لطمه به حق حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران وارد نگردد حل شود. آنچه به نظر اینجانب می رسد موضوع آذربایجان با رعایت شرط اصلی مربوط به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران با اجرای یک رشته اصلاحات به شرح زیرین قابل حل است:

۱- اعلان عفو عمومی برای کلیه اشخاصی که در نهضت خودمختاری آنجا شرکت داشته‌اند.

۲- انتخاب فوری انجمن ایالتی با داشتن اختیارات زیرین:

الف - حق نظارت در تنظیم بودجه محلی و در خرج و دخل مالیاتی.

ب - وضع مالیات محلی برای مصارف محلی از قبیل رادسازی و امور فرهنگی و بهداری و غیره.

ج - حق نظارت در فروش و تغییر و نقل و انتقال املاک عمومی دولتی در استان آذربایجان با رعایت قوانین و مقررات موجوده در این باب.

د - اظهار نظر در تعیین رؤسای پاره‌ای از ادارات دولتی از قبیل شهرداری و رئیس

فرهنگ و رئیس شهربانی و رئیس بهداری حتی استاندار.

بطور کلی دولت من خواهد کوشید احتیاجات محلی و تقاضاهای مشروع

قانونی انجمن ایالتی را برای هر گونه اصلاحات مورد توجه قرار دهد و فوراً به آن ترتیب اثر دهد.

در هر صورت آنچه اینجانب فکر می‌کنم برای عملی کردن یک رشته اصلاحات

اساسی در کشور و تهیه مقدمات برای دوستی واقعی بین دو ملت و توسعه و انجام مسائل

اقتصادی تخلیه ایران ضرورت فوری خواهد داشت و ملت ایران کاملاً با یک چنین سیاست موافق و همراه خواهد بود.»

در این بین که ما مشغول مذاکرات و مراسلات بودیم با کمال تأسف اخبار

ناگواری در باب توسعه هرج و مرج و تجاوز و حملات دسته‌های مرموز موسوم به

دموکرات تحت حمایت قوای شوروی به حدود گیلانات رسید و در نتیجه در ضمن

مذاکرات این موضوع را به رجال شوروی اظهار نموده و یادداشت ذیل را هم فرستادم:

«تعقیب مذاکرات شفاهی و تذکریه‌های اینجانب برای آنکه هیچگونه تردیدی

در صحت اظهارات و مطالبی که تا کنون تذکر داده‌ام باقی نماند خاطر آن جناب را به

نکات زیر جلب می‌نمایم.

۱- اوضاع کنونی آذربایجان جز ایجاد هرج و مرج و اغتشاش و تهیه زمینه

مساعد برای ایجاد اوضاع مشابه آن در سایر ایالات و ولایات ایران نتیجه دیگری ندارد و

برای هیچ دولتی مقدور نخواهد بود با این ترتیب نظم و آرامش را در کشور برعهده

گیرد. چند روز قبل از حرکت من به سمت مسکو پیشه‌وری ضمن اعلان سربازگیری به اهالی آذربایجان اعلام می‌دارد که باید خود را برای حرکت به تهران و واژگون کردن حکومت مرکزی آماده و مهیا سازند.

۲- در موقعیکه اینجانب در مسکو با مقامات عالیه اتحاد جماهیر شوروی برای بهبود و تحکیم روابط مناسبات بین دو کشور مشغول بحث و مذاکره هستم مطابق تلگرافی که اخیراً رسیده است دستجات مسلح آذربایجان مهاجمات خود را به سمت گیلان شروع نموده ابتدا قصبه هشت‌پر را تصرف کرده و با دو کامیون افراد مسلح به گرگانرود حمله برده آنجا را نیز متصرف می‌شوند. چون در تمام گیلان به واسطه وجود قوای شوروی بیش از دو گردان ژاندارم وجود ندارد و باز به واسطه وجود نیروهای شوروی این دو گردان هم آزادی عمل ندارند و مقامات محلی شوروی هم از موافقت با دولت مرکزی در اعزام قوای امدادی مضایقه می‌نمایند هیچگونه وسیله برای دولت در جلوگیری از حمله و مهاجمات متمرذین در دست نیست و اهالی گیلان در نهایت تشویش و اضطراب به سر می‌برند.

مراتب فوق را به اطلاع آن جناب می‌رسانم و خواهشمندم دستور لازم صادر نمایند که مأمورین نظامی شوروی در گیلان:

۱) از آزادی عمل ژاندارمهای ایران در گیلان ممانعت نمایند. ۲) و موافقت نمایند قوای امدادی از مرکز برای ایجاد امنیت به گیلان اعزام شود».

فردای آنروز یعنی در تاریخ ششم تذکاربه زیرین از طرف جناب آقای مولوتف واصل شد که عیناً می‌خوانم.

«راجع به اوضاع آذربایجان ایران که پیش آمده است پیشنهادات زیرین را به طور تفاهم و ارفاق (کمپرومی) می‌نماید:

۱- در استان آذربایجان حکومت خودمختار برقرار می‌گردد. این حکومت در استان عبارت خواهد بود از انجمن ایالتی آذربایجان و دولت ایالتی آذربایجان که از طرف انجمن انتخاب خواهد گردید و در ولایات انجمن‌های ولایتی و کمیته‌های اجرایی آنها انتخابات انجمن‌ها برطبق مقرراتی به عمل خواهد آمد که فعلاً در آذربایجان وضع شده است.

دولت ایالتی آذربایجان تشکیل می‌شود از نخست‌وزیر و وزارتخانه‌های

کشاورزی، پیشه و هنر، بازرگانی، کشور (با یک عده معینی قوای ملی که برای حفظ امنیت عمومی ضرورت داشته باشد!) دارائی، کار، فرهنگ، بهداشتی و همچنین ادارات حمل و نقل و شهربانی و دوایر دادگستری و دادستانی.

۲- اهالی آذربایجان حق خواهند داشت در امور اداری محلی و تدریس در مدارس و محاکمات و غیره از زبان محلی استفاده نمایند.

۳- نخست‌وزیر دولت ایالتی آذربایجان در عین حال سمت استانداری استان آذربایجان را خواهد داشت که با تصویب دولت ایران خواهد بود.

فرمانده پادگان نظامی ایالتی آذربایجان از طرف دولت ایران با جلب موافقت دولت ایالتی آذربایجان تعیین می‌گردد. در قسمت نفقات واحدهای نظامی اصول دستجات ملی و محلی معمول خواهد گردید.

ارتباط دولت ایالتی آذربایجان با مرکز به زبان فارسی خواهد بود.

۴- در مورد تعیین عوائد مالیاتی و درآمدهای بودجه آذربایجان ایران ۷۰ درصد عواید آذربایجان به بودجه دولت ایالتی آذربایجان تخصیص داده خواهد شد.

۵- دولت ایران آزادی عمل تشکیلات دموکراسی را از قبیل حزب دموکرات آذربایجان ایران و اتحاد پیشه‌وران و غیره را در آذربایجان ایران تأیید می‌نماید.

۶- در موقع انتخاب مجلس شورای ملی به تعداد نمایندگان آذربایجان به نسبت جمعیت واقعی استان مزبور افزوده خواهد شد.

دوم - راجع به امتیاز نفت: دولت شوروی برای حسن استقبال از تمایل دولت ایران حاضر است از پیشنهاد واگذاری امتیاز نفت در نواحی شمال ایران صرف‌نظر نماید و در عوض پیشنهاد می‌کند شرکت مختلط ایران و شوروی برای اکتشافات و استخراج مشتقات نفت در شمال ایران تشکیل شود. به این ترتیب که ۵۱ درصد سهام متعلق به طرف شوروی و ۴۹ درصد متعلق به طرف ایران خواهد بود.

سوم - راجع به توقف قوای نظامی شوروی در ایران - دولت شوروی در نظر دارد از تاریخ دوم مارس جاری به خروج قوای خود از بعضی نواحی ایران شروع نماید و اما راجع به بقیه قوای شوروی این قوا موقتاً بر طبق عهدنامه ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در ایران خواهد ماند و قوای شوروی موقعی خاک ایران را به کلی تخلیه خواهند نمود که دولت ایران کلیه اقدامات خصمانه و تبعیض را نسبت به دولت شوروی از میان

ببرد و در شمال ایران آرامش برقرار نماید و سیاست دوستانه نسبت به دولت شوروی اتخاذ نماید.»

در پاسخ این تذکاریه که در این موقع لزومی برای تحلیل و توضیح آن نمی‌بینیم در تاریخ ۷ اسفند تذکاریه ذیل به جناب مولوتف فرستاده شد:

«مقدمه باید با کمال وضوح و صداقت و از روی عقیده بگویم که برخلاف بعضی شایعات زمینه دوستی ایران و شوروی در تمام ایران کاملاً فراهم است و آن زمینه را به اندک تدبیر و ازبین برداشتن علل سوءتفاهم می‌شود فوراً در تمام ایران بسط داد و برعکس متدهای دیگر مانند ادامه توقف قوای شوروی یا ایجاد خودمختاری در داخله ایران به طور قطع دوستی و محبتی را که باید در قلوب مردم ایران جایگیر شود افسرده و خاموش و طرفداران آن را نگران و مأیوس خواهد نمود.

شک نیست که اکثریت ملت ایران به محض حصول اعتماد کامل نسبت به اینکه هیچگونه تهدید از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی متوجه تمامیت و استقلال ایران نیست بدون تأمل به دوستی و همکاری صمیمی ملت شوروی خواهد گروید و این مقصود را دولت من با بودن شرایط مساعد می‌تواند کاملاً اطمینان بدهد و عملی کند.

در موضوع آذربایجان بار دیگر توجه مخصوص آن جناب را به این نکته جلب می‌نماید که اعلان خودمختاری و تشکیل دولت در آذربایجان که از قدیم‌الایام جزء لاینفک ایران بوده علاوه بر آن که چنانکه سابقاً گفته شده مخالف صریح قانون اساسی ایران است مشکلات فراوانی به وجود خواهد آورد که هیچ دولتی در ایران نمی‌تواند بر آن مشکلات فائق آید.

قانون اساسی ایران در نتیجه انقلابات و فداکاریهای ملت ایران به وجود آمده و تنها سند ملی دوره مشروطه جوان ملت ایران است و اگر خلاف آن در یک قسمت از کشور ظاهر شود هیچ ضامنی باقی نخواهد بود که در ایالات دیگر تحریکاتی برای گرفتن نتایج مشابه به وجود نیاید.

باید در نظر داشت هرگونه تغییری در قانون اساسی به حکم قانون مزبور باید با دعوت و تأسیس مجلس مؤسسان و مراجعه به افکار عمومی ایرانیان به عمل آید.

بنابراین چون تشکیل دولت محلی و تعیین وزراء مخالف صریح قانون اساسی ایران است دولت مرکزی می‌تواند موافقت نماید فقط رؤسای بعضی ادارات و حتی

استاندار با موافقت انجمن ایالتی تعیین شوند.

اما در باب نسبت مالیات و امور فرهنگی و غیره البته پس از تشکیل انجمن ایالتی با اختیاراتی که انجمن دارد ترتیب مقتضی با موافقت انجمن داده خواهد شد و اما راجع به تخلیه ایران اینکه هنوز مقامات محترم شوروی با خروج کامل قوای خود از ایران تا دوم مارس موافقت ندارند مورد نهایت تأسف است.

اینجانب در بدو مذاکرات با ژنرال یسیم استالین مخصوصاً خاطر نشان ساختم که قصد من حل دوستانه مسائل و جلب توافق دولت بزرگ شوروی نسبت به منافع حیاتی ایران است و گمان کردم که احتیاجی به استناد به مواد مقررات و معاهدات نیست ولی چون با اینحال در یادداشت اخیر اشاره به عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ فرموده‌اید لازم می‌دانم اظهار دارم که ماده مزبور فقط در موقعی به دولت شوروی حق می‌دهد قوای خود را به خاک ایران اعزام نماید که دولت ثالثی بخواهد عملاً ایران را وسیله تجاوز به ممالک اتحاد جماهیر شوروی قرار دهد و اقدام عملی برای این مقصود بنماید و دولت ایران هم از عهده جلوگیری از آن برنیاید. با اینکه مفهوم این ماده آشکار بود باز دولت ایران برای اینکه عهدنامه مزبور از تصویب مجلس شورای ملی بگذرد و جای هیچگونه ابهام و تردیدی باقی نماند در این باب با مقامات شوروی وارد مذاکره شد و نماینده مختار اتحاد جماهیر شوروی در تهران به موجب مراسله رسمی خود در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ شماره ۱۶۰۰ که جزء لاینفک عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ محسوب می‌شود این موضوع را یکبار دیگر تأیید نموده است.

با این سابقه هرگز به نظر نمی‌رسید ماده مزبور بتواند مستند توقف قوای شوروی در ایران قرار گیرد. در خاتمه ناگزیر باید اظهار بدارم که برای من موجب نهایت اسف است که چنین به نظر می‌رسد که مواعید و صلاح‌اندیشیها و مطالب این جانب که حقاً نماینده کلیه وطن‌پرستان و آزادیخواهان و تمام طبقات بیطرف ملت ایران هستم کمتر جلب اعتماد مقامات شوروی را می‌کند تا دعاوی عده معدودی که برخلاف قانون مدعی حکومت تازه آذربایجان می‌باشند.

و اما در موضوع نفت و تشکیل شرکت ایران و شوروی

امیدوارم با حل مسئله آذربایجان و تخلیه ایران از قوای شوروی بلافاصله این قضیه

به ترتیبی که مورد توافق نظر طرفین باشد انجام یابد.

در خاتمه پیشنهاد می‌کنم که با سوپلس خاصی که از صفات سیاستمداران دوران‌دیش شوروی است موافقت خودشان را در باب آذربایجان و تخلیه کامل ایران از قوای شوروی اظهار دارند تا اصول همکاری درباره روابط اقتصادی و موضوع نفت تعیین شود.

تردید نیست که اگر بر فرض احساسات غیردوستانه‌ای در میان دستجاتی در کشور نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وجود داشته باشد کاملاً برطرف خواهد شد و جای آنرا وداد و اعتماد کامل خواهد گرفت.

بعد از وصول موافقت شما در این باب اینجانب به تهران عودت می‌نمایم و بعد از تبادل نظر با دولت مذاکرات توسط سفیر کبیر شوروی در تهران ادامه داده خواهد شد و اطمینان کامل دارم که به نتیجه قطعی نایل گردم.»

بعد از این یادداشت که انتظار بهبود در جریان مذاکرات و نزدیک شدن به حل اشکالات می‌رفت با کمال تأسف در تاریخ ۹ اسفند یادداشت سخت‌تری از جناب مولوتف به شرح زیرین رسید:

« ۱ - امتیاز نفت - در سال ۱۹۴۴ دولت اتحاد جماهیر شوروی به دولت ایران پیشنهاد نمود که امتیاز نفت نواحی شمال ایران را به دولت شوروی واگذار نماید، حق اتحاد شوروی در مورد تحصیل این امتیاز به هیچوجه قابل بحث نیست خاصه اگر در نظر گرفته شود که در جنوب ایران از مدتها قبل امتیاز نفت به انگلیسیها داده شده است، با وصف این ایران طرح شوروی را رد نمود.

دولت شوروی برای حسن استقبال از طرف ایرانی و به زیان منافع خود در تاریخ ۲۵ فوریه سال جاری ممکن دانست پیشنهاد امتیاز نفت را به پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تبدیل نماید به این ترتیب که ۵۱ درصد از سهام متعلق به طرف شوروی و ۴۹ درصد آن متعلق به طرف ایرانی باشد ولی طرف ایرانی در تذکاریه ۲۶ فوریه با این پیشنهاد موافقت نمود.

نظر به اینکه طرف ایرانی چنانکه حالا معلوم می‌شود میل ندارد منافع شوروی را در این باب مورد توجه قرار دهد و با این ترتیب علناً در مورد شوروی قائل به تبعیض شده است، کمیتر خارجه اتحاد جماهیر شوروی بدینوسیله اعلام می‌دارد که پس از گزارش امر به آقای نخست‌وزیر استالین تصمیم گرفته است پیشنهاد کومپرومیس شوروی مسترد

گردد و همان پیشنهاد رسمی سال ۱۹۴۴ دائر به واگذاری امتیاز نفت در شمال ایران طبق امتیاز نفت انگلیس در جنوب را تجدید نماید.

۲- مسئله آذربایجان - طرف شوروی مسئله آذربایجان را یک موضوع داخلی ایران دانسته و می‌داند با اینحال نظر به مذاکره نخست‌وزیر ایران دائر بر اینکه طرف شوروی در تنظیم شرایط موافقت بین دولت ایران و آذربایجان ایران قبول وساطت نماید طرف شوروی با تقاضای طرف ایرانی موافقت نمود و شرایط مربوطه را پیشنهاد نمود.

به‌طوریکه از تذکاریه طرف ایرانی مورخ ۲۶ فوریه معلوم می‌شود طرف ایرانی شرایط پیشنهادی را رد می‌کند. در عین حال طبق اطلاعات واصله نمایندگان آذربایجان ایران نیز شرایط پیشنهادی را رد کرده و آنرا رضایت‌بخش ندانسته‌اند. بنابراین وساطت دولت شوروی در این مورد منتفی می‌گردد.

۳- قوای شوروی در ایران - نظر دولت شوروی اینست که در بین محافل حاکمه ایران رجال نسبتاً برجسته دولتی وجود دارند که پایه سیاست خود را بر روی مجاهدت در تولید مشکلات بین جماهیر شوروی و دول معظم دیگر قرار داده‌اند برای اینکه از اختلافات ممکنه بین آنها استفاده نموده آذربایجان شوروی و بادکوبه و ترکمنستان شوروی را تصرف نمایند.

چنانکه در سال ۱۹۱۹ در کنفرانس پاریس یادداشتی از طرف دولت ایران به زمامداری مصمصام السلطنه به امضای مشاورالممالک وزیر امور خارجه وقت تسلیم گردید و تقاضا شده بود که آذربایجان شوروی با شهر بادکوبه و ترکمنستان شوروی با شهرهای عشق‌آباد و مرو و قسمتی از ارمنستان با شهر ایروان و غیره به ایران واگذار گردد.

با وجود این سیاست غاصبانه دولت ایران دولت شوروی از بدو تشکیل خود همواره رفتار دوستانه خود را نسبت به ایران خاطر نشان می‌نمود و در ماه فوریه سال ۱۹۲۱ عهدنامه‌ای منعقد نمود که برطبق آن برای ابراز مودت راه آهن متعلق به روسیه و راههای شوسه و بنادر و اسکله‌ها و کشتی‌ها و کرجیها و باراندازها و بانکها و خطوط تلگرافی و تلفونی و جزایر متعلق به روسیه را با طیب خاطر و بلاعوض به ایران تسلیم نمود.

دولت شوروی انتظار داشت که محافل حاکمه ایران به اهمیت این رفتار دوستانه اتحاد جماهیر شوروی که در تاریخ روابط بین دو دولت نظیر نداشته است پی برده و

ارزش آنرا خواهند فهمید.

ولی چند ماه پس از عقد این عهدنامه، دولت در همان سال امتیاز نفت شمال ایران را در نزدیکترین نقاط مرز شوروی به شرکت خارجی موسوم به استاندارد اوپل واگذار نمود تا بدین وسیله لطمه‌ای به منافع اتحاد شوروی وارد سازد. راست است که این قرارداد در سال بعد به واسطه اعتراض اتحاد شوروی لغو گردید.

در سال ۱۹۳۷ مجدداً دولت ایران امتیاز نفت نواحی واقع در مرز اتحاد شوروی در قسمت خاوری بحر خزر را به شرکت نفت آمریکائی واگذار نمود باز به خیال اینکه بدین وسیله لطمه‌ای به منافع شوروی وارد آورده و موجبات تصادم بین اتحاد شوروی و دول متحده آمریکا را فراهم سازد. این قرارداد نیز در سال بعد به واسطه اعتراض اتحاد شوروی ملغی گردید.

با تمام این سوابق دولت ایران در سال ۱۹۳۹ مجدداً امتیاز نفت نواحی واقع در جنوب بادکوبه را به شرکت نفت انگلیس واگذار نمود و باز به خیال اینکه لطمه به منافع اتحاد شوروی وارد آورده و باعث تصادم اتحاد شوروی و انگلستان گردد. این امتیاز فقط پس از مدت پنجسال به واسطه اعتراض شوروی لغو گردید.

ضمناً باید این نکته را تذکر دهد که دولت ایران که امتیازات مشروحه بالا را به دول دیگر واگذار می‌نموده همواره از دادن حق امتیاز به اتحاد شوروی در شمال ایران امتناع ورزیده و می‌ورزد.

تمام این قضایا دلالت بر این می‌نماید که محافل حاکمه ایران نسبت به اتحاد شوروی سوءنیت دارند و منتظر فرصت هستند که نسبت به منافع شوروی لطمه وارد آورند و نواحی نفت خیز آذربایجان شوروی و ترکمنستان شوروی را مورد تهدید قرار دهند.

این قضیه را نمی‌توان بر حسب تصادف و اتفاق دانست که همین اواخر نیز در سال ۱۹۴۵ محافل حاکمه ایرانی آقای حکیمی را که احساسات خصمانه وی نسبت به اتحاد شوروی معروف است به سمت نخست‌وزیری ایران انتخاب نمودند و آقای حکیمی همان شخصی است که در کابینه صمصام السلطنه که یادداشت غاصبانهای راجع به دعاوی ایران نسبت به بادکوبه و آذربایجان شوروی و ترکمنستان شوروی به کنفرانس